

هُوَاللّٰهُ - نامه مفصل شما که بتاریخ غرّه

محرم بود رسید.

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



هُوَاللّٰهُ

نامه مفصل شما که بتاریخ غرّه محرم بود رسید. از قرائتش تأثرات قلبیه حاصل گردید. البتّه احبّای الهی از واقعه اصفهان بسیار متحسّرند و متأثر لابد قلوب اصفیا از توهین اعدا محزون گردد. ولی چون بحقیقت نگری این واقعه اصفهان نیز اعظم دلیل و برهان بر بزرگواری آن نفوس مبارکه و برهان عزّت ابدیه برای شهدای سبیل الهی. ملاحظه نمائید که بعد از شهادت حضرت سیدالشهداء روحی له الفداء در ایام امویین آثاری که در قتل گاه بود بکلی محو کردند. و آن صحرا را شخم زدند و زراعت کردند تا قتلگاه بکلی مفقود شود. هفتاد سال بر این منوال قتل گاه مفقود الاثر بود. و امویون نگهبان گذاشتند که مبادا کسی از یک فرسخی بتواند زیارتی نماید در این هفتاد سال ابداً تقرّب بقتل گاه ممکن نبود. اگر نفس متنبّهی مؤمن بود از ده فرسخی توجّه بقتل گاه میکرد و زیارت مینمود و این نیز در نهایت احتیاط.

و همچنین قبر منور حضرت امیر علیه السلام بهمین منوال محو و نابود نمودند. بعد از آنکه بنی عباس خلافت امویّه را محو نمودند و بر سریر سلطنت نشستند اجازت زیارت دادند و در قتلگاه محبّان حضرت آثاری بنا کردند که دلالت بر موقعیت آن محلّ مینمود بعد از مدّتی مدیده در زمان متوکلّ عباسی نیز حکم مبرم صادر که دوباره آتمقامات مقدّسه را ویران کنند. باز بکلی محو و نابود نمودند و آن صحرا را شخم زدند و زراعت کردند حتّی از ده فرسخی نمیگذاشتند کسی نزدیک برود. تا آنکه حکومت و صدارت و وزارت بدست آل بویه افتاد. و آل بویه از محبّان حضرت سید الشهداء روحی له الفداء بودند



ORIGINAL



AUDIO

و چنان نفوذی و قدرتی حاصل کردند که از برای خلافت عباسی نفوذی نگذاشتند. امور جمیعاً در دست آل بویه بود. و خلیفه در قصر خلافت بخود مشغول در زمان آل بویه دوباره تعمیر قتل گاه کردند.

و همچنین مرقد منور حضرت امیر را دفعه ثالث باز انشا نمودند. حتی عضدالدوله که اعظم رجال آل بویه است سلطنت ایران را تجدید کرد و لقب پادشاهی گرفت. و در خطبه بعد از خلیفه ذکر پادشاهی عضدالدوله بود. آنروز را ایرانیان در بغداد عید گرفتند که الحمد لله ایرانیان بعد از اضمحلال تام دوباره علم برافراختند. و آنروز در قصر عضدالدوله خارج بغداد بزم طرب آراستند و با چنگ و چغانه و نغمه و ترانه پاکوبان دست افشان کف زنان روز را بعصر رساندند.

بعضی از حاضرین از وزراء که ایرانی بودند از عضدالدوله خواهش نمودند که امروز روز تجدید سلطنت ایرانست و سزاوار نهایت شادمانی. الحمد لله بزم طرب از هر جهت برپاست لهذا رجا مینمائیم که اذن و اجازت فرمائید که بر حسب عادت سابق ایرانیان در چنین روز فیروزی صراحی و ساغر بمیان آید. عضدالدوله گفت که "ان شرب الراح مقبول بالمطر". نم نم باران بمیخواران خوش است. امروز بارانی نیست خواست عذر بخواهد. بعد از ساعتی ابری پیدا شد و باران شدید بارید. گفتند آیه الملك باران نیز بارید قضا و قدر اجرای امر تو نمود. دیگر مانعی نماند. خلاصه جشن جدید برخاست و ساغر بدور آمد.

در این اثناء جناب عضدالدوله بیمار شد و جمع شدیدی در امعا حاصل گشت. قریب بصبح از حیات نومید گردید. سؤال نمودند که ای شخص جلیل چه وصیتی داری بفرما گفت. ما أغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیه. چه وصیت کنم هیچ وصیتی ندارم جز یک وصیت و آن اینست که مرا در آستان حضرت امیر نظیر پاسبان دفن کنید و بر قبر من بنویسید. و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید. حال ملاحظه کن که چه خبر است. لهذا یقین بدان که آن اجداث مطهره چنان مرتفع گردد که با ایوان کیوان همغان شود در امر الله نفس خرابی سبب آبادیست و حقیقت ذلت سبب عزت کبری بی نام و نشانی نشانه عظمت عظمی ذرهم فی خوضهم یلعبون. و علیک البهاء الابهی ع

